فهرست

[مقدمه 2](#_Toc55793598)

[تقریر دوم 2](#_Toc55793599)

[مقدمه اول: 2](#_Toc55793600)

[مقدمه دوم 4](#_Toc55793601)

[مقدمه سوم: 4](#_Toc55793602)

[نتیجه: 4](#_Toc55793603)

[مناقشه در تقریر دوم 5](#_Toc55793604)

[نسخه دیگر روایت: 5](#_Toc55793605)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

سخن در دلیل هفتم در ادله جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه بود. ادله قبلی در کلمات متقدمین از صاحب جواهر تا آقای خوئی بود اما این دلیل طبق تتبع ما در کلمات مرحوم داماد بوده و ظاهراً قبلش نبوده. استظهار نسبتاً دقیق و مناسبی هم هست. گفته شد در این حدیث دو تقریر برای استدلال وجود دارد که تقریر اول را بحث کردیم و آنچه در کلام مرحوم داماد و تقریر آمده بود را بسط دادیم نهایتاً ترجیح داده شد که چنین ارتکاز و تأییدی نسبت به آن در روایت وجود دارد.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: «سَأَلْتُهُ‏ عَنِ‏ الرَّجُلِ‏ يَحِلُ‏ لَهُ‏ أَنْ‏ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُخْتِ امْرَأَتِهِ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ قُلْتُ لَهُ أُخْتُ امْرَأَتِهِ وَ الْغَرِيبَةُ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا لِي مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ مِنْهَا فَقَالَ شَعْرُهَا وَ ذِرَاعُهَا».[[1]](#footnote-1)

## تقریر دوم

تقریر دوم برای استدلال به این حدیث به‌منظور اثبات جواز نظر بیان تعلیقه این تقریر است ظاهراً از خود مرحوم مؤمن است. بیان دوم این است که در ذیل که بزنطی سؤال کرد که «فما لی من النظر الیهم منها» امام فرمود «شعرها و ذراعها» این پرسش و پاسخ می‌تواند با همان نگاه مورد مداقه قرار بگیرد و از آن‌یک مدلول التزامی فراتر ازآنچه در متن آمده استفاده کرد. طبعاً مدلول مطابقی و دلالت صریح در اینجا نیست اما نکاتی وجود دارد که می‌شود مدلول التزامی و غیر تصریحی را استفاده کرد. نکاتی را باید توجه کرد:

### مقدمه اول:

حصر از این بخش روایت استفاده می‌شود؛ زیرا سائل می‌گوید مالی من النظر الیهم منها؟ سؤال از امام به این منظور است که امام تحدید کند و همه جوانب مسئله نسبت به زنان قواعد را مشخص کند. زنان بازنشسته و دارای سن بالا که امام فرمود نگاه جایز است به ذهن سائل آمد به کدام قسمت‌ها از بدن او می‌شود نگاه کرد؟ سؤال او از تمام آنچه جواز نگاه کرد دارد است. «فما لی من النظر الیه منها». چه عضوهایی از قواعد را می‌شود نگاه کرد؟ استفاده‌اش این است که اصل این است که نگاه نمی‌شود و سؤال از تمام آن اعضایی است که می‌شود به آن نگاه کرد. چون سؤال از تمام آن چیزی است که نظر به آن جایز است جواب امام هم معطوف به همین است. در اینجا ادات حصر نداریم اما مناسب‌های حکم و موضوع و قرائنی که در روایت وجود دارد که عمدتاً انتظار راوی است و با ادات حصر نیامده است و به‌صراحت نگفته تمام موارد را برای من بگویید ولی مقام این را افاده می‌کند.

پس نکته اول این است که انتظار حصری از سؤال به دست می‌آید. ولو اینکه ادات حصر در سؤال نیست ولی سائل می‌گوید مالی من النظر الیه منها. چه مقدار را می‌توانم نگاه کنم. قاعده این است که امام هم که این را جواب می‌دهند امری که متفاهم از سؤال که حصر است را جواب می‌دهند. امام تنها اثباتاً نمی‌گویند این‌ها جایز است بلکه می‌گویند این‌ها جایز است و غیر این‌ها جایز نیست. بااینکه نه در کلام سائل نه جواب امام نشانی از ادات حصر نیست اما از قرائن حصر را به دست می‌آوریم. قرینه این است که با توجه به مجموعه مرتکزات سائل می‌گوید قواعد که از زنان نامحرم استثنا شده تمام آنچه استثنا شده را بگویید. قاعدتاً امام باید تمام سؤال را جواب دهد. این استفاده عرف است. پس برای وجود حصر علی‌رغم عدم وجود ادات حصر دو مقدمه را باید طی کنیم:

1. در سؤال انتظار و توقع بیان تمام آنچه یجوز النظر الیها هست عرفا استفاده می‌شود.
2. امام هم قاعدتاً به تمام آنچه سائل سؤال کرده جواب می‌دهد. اصل عقلایی این است. قواعد اصولی اینجا به کار می‌رود.

نتیجه این می‌شود که امام در مقام حصر است. شبیه اطلاق مقامی است. در مقام بیان تمام چیزی است که از او سؤال شده و فقط گفته شعرها و ذراعها. پس این روایت را در خاطر نگاه‌دارید وقتی در مورد قواعد بحث کردیم این روایت دلیل است که فقط شعر و ذراع استثنا است و روایت دیگر که توسعه می‌دهد نستبش را باملاحظه این حصر ببینیم که جناب آقای پور اکبر معارضه می‌بینند اما ما نمی‌بینیم. باید جمع کرد. پس روایت دو حکم را بیان می‌کند یجوز النظر الی الشعر و الذراع فی القواعد و لا یجوز النظر غیر الشعر و الذراع.

سؤال: حصری که می‌فرمایید ناظر به سؤال است؟ اطلاق مقامی درست است اما حصر چطور؟

جواب: جواب ناظر به سؤال است و سائل چه انتظاری از امام داشته؟ آنچه تمام جواب است را بگویید؛ یعنی آن را اگر بدانم می‌فهمم بقیه جایز نیست.

سؤال: فقط در مورد سؤال‌ها حصر است؟

جواب: این‌یکی از شیوه‌های بیانی حصر است که بدون ادات حصر فهمیده می‌شود. فقط یک شیوه نیست. راه‌های دیگر است. یکجاهایی اطلاق مقامی به دست می‌آوریم. فقط از سؤال نیست از راه‌های دیگر هم می‌فهمیم که در مقام بیان‌ همه اجزاء است. اینجا کون الامام فی الجواب فی مقام بیان جمیع ما یجوز النظر الیه منها و بیان حصر آن را از سؤال فهمیدیم.

سؤال: اطلاق مقامی یک بعد دارد و جنبه ایجابی دارد و حصر بعد دیگری دارد

جواب: اطلاق مقام به نحوی حصر را می‌رساند. امام در مقام این است که همه اجزاء نماز را بفرماید این را فهمیدیم. اینجا جزء قنوت را نگفت می‌فهمیم جزء نیست. اطلاق مقامی مفید حصر است. اینکه کون الامام فی مقام بیان تمام الاجزاء والشرایط است را گاهی از سایر قرائن می‌فهمیم اینجا از سؤال شروع می‌شود. چون سائل این انتظار را دارد امام در مقام بیان ‌همه است.

سؤال: ارتکاز سائل این است که حوزه جواز وسیع‌تر است.

جواب: ارتکاز را نمی‌داند. مطلب بعدی را بگوییم شاید حرف شما همان باشد.

سؤال: مقدمات حکمت پس ازیک‌طرف اطلاق دارد از طرف دیگر حصر

جواب: ذات اطلاق مقامی این است که این‌ها هست و چیز دیگری نیست.

جواب: از خود الا که آمده نوعی از حصر در قواعد فهمیده می‌شود. فمالی دنباله حصر است.

جواب: ادات حصری آنجا داشتیم که مؤثر روی این است اما نه مستقیم. آنجا می‌گوید نگاه جایز نیست الا به قواعد. در ذهن سائل می‌آید که قواعد استثنا شد کلاً استثنا شد یا بخش خاصی.

### مقدمه دوم

حصر ناظر به آن چیزی است که از حیث قواعد استثنا شده است. حصری که در شعر و ذراع شده است حصر در چیزی است که از حیث قواعد نظر به او جایز است. کار به چیزهایی که با قطع‌نظر از قواعد دارد ندارد. نمی‌گوید که حصر برای مطلق نظر به زن‌هاست. حصر جواز در شعر و ذراع اختصاص به قواعد دارد؛ و الا وجه و کفین را هم باید می‌گفت. پس حصری که انجام‌شده که جواز نظر در شعر و ذراع منحصر است جواز نظری است که ناشی از قعود است. این اقتضا می‌کند که به شعر و ذراع فقط بشود نگاه کرد؛ اما وجه و کفین و چیزهایی که ربطی به قعود ندارد دیگر در مقام بیان آن نیست. بلکه در مقام بیان جواز نظر به چیزهایی است که قعود آن را اقتضا می‌کند. چیزهایی که قعود اقتضا نمی‌کند و ذاتاً نظر جایز است آن را دیگر بیان نمی‌کند و در مقام بیان آن نیست. تعبیر خود آقای مؤمن این است: بعد ما سئل عن جمیع ما یجوز النظر من القواعد اجاب بقوله شعرها و ذراعها فحصر موضع الجواز الذی اقتضاه القعود فی الشعر و الذراع. موضع جوازی که ناشی از قعود است را در شعر و ذراع حصر کرده. این نکته دوم است که حصر در موضوع خودش که قواعد است می‌باشد. جواز ناشی از قعود را حصر کرد. حصر نظر به مطلق اجنبیه نیست بلکه به قواعد است.

### مقدمه سوم:

وجه و کفین هم در اینجا جایز است قطعاً.

### نتیجه:

از همین جمله استفاده می‌کنیم که امام در جواز نظر به قواعد فقط شعر و ذراع می‌گوید درحالی‌که وجه و کفین هم قطعاً جایز است. چرا امام بااینکه در مقام حصرند وجه و کفین را نگفته‌اند؟ گفته می‌شود امام در مقام حصر در این استثنا است که شعر و ذراع گفته‌اند اما شعر و کفین را نگفته‌اند چون ربطی به قعود ندارد. پس حصر اینجا نکته مهمی است ثانیاً حصر از منظر قعود است. ثالثاً وجه و کفین هم قطعاً نگاه جایز است چرا بااینکه در مقام حصر بوده نفرموده است چون مفروضش این است که جایز است. با قطع‌نظر از قعود.

## مناقشه در تقریر دوم

ما برخلاف نظر شب‌زنده‌دار که تقریر اول را خدشه کردند ما تمام دانستیم. تقریر دوم شاید جای مناقشه باشد. مناقشه این است که امام در مقام حصر است و حصر از حیث قعود است نه مطلق زن‌ها. جواب حصری امام لازم نیست همه به دلالت تصریحی باشد امام شعر و ذراع که ابعد از ذهن است را فرموده و وجه و کفین را نفرموده از باب اینکه به‌طریق‌اولی همه می‌فهمند که آن‌ها هم هست. اعتماد به فهم فحوایی مخاطب کرده است. امام در مقام حصر فقط اعضای از حیث قعود است اما جواز امام چهار وجه دارد شعر و ذراع به دلالت مطابقی و وجه و کفین به دلالت فحوا و اولویت. این هم عرفی است. **﴿لا تقل لهما اف﴾** چیز مخفی را می‌گوید مورد آشکار را نمی‌گوید. سخت‌تر را می‌گوید. اینکه امام فقط شعر و ذراع را در قواعد بیان کرده است و وجه و کفین نگفته دو تفسیر دارد. یک تفسیر آنکه آقای مؤمن می‌فرمایند یک تفسیر دیگر را آقای مؤمن گفته‌اند که عدم ذکر امام چون شعر و کفین مطلقاً جایز است. یک تفسیر دیگر این است که ما به قیاس اولویت گفتیم. نمی‌گویم حتماً حرف ما درست است بلکه می‌گوید احتمالش می‌رود. همین‌که جاء الاحتمال دیگر نمی‌شود استدلال کرد که وجه و کفین برای همه جایز است. آنچه آقای شب زنده نقد کرد ما تأیید کردیم و آنچه ایشان می‌گویند اقرب است به نظرم اقرب نیست. این هم تقریر دوم. فتحصل مماذکرنا الی هنا اینکه در این حدیث شریف دو استدلال وجود دارد تقریر اول برای آقای داماد تقریر دوم آقای مؤمن. تقریر اول قابل دفاع اما دومی مشکوک است.

## نسخه دیگر روایت:

مطلب دیگری که در این روایت هست و آقای شب‌زنده‌دار آورده‌اند اینکه نسخه بدلی در این روایت است که همه را به هم می‌ریزد. در وسائل دست ما و قرب الاسناد که مرجع اصلی روایت است متن به همین صورتی است که با آن سروکار داشته‌ایم. امام می‌فرمایند «فمالی من النظر منها» امام می‌فرمایند «شعرها و ذراعها» در وسائل و در مرجع اصلی قرب الاسناد اما مشکلی هست و آن تعدد نسخه‌ها و آن در کتاب دیگر صاحب وسائل است به نام هدایة الامة الی احکام الائمه کتاب چاپ‌شده و 8 جلد است. از وسائل خلاصه‌تر است روایات هم مرسل و مقطوع السند نقل شده و ارجاع به کتبی که از آن گرفته داده است. همان منابع اصلی وسائل الشیعه با تفاوت‌هایی ازلحاظ انتخاب مسائل که موضع بحث ما نیست. در کتاب حدیثی دیگر صاحب وسائل امام فرموده‌اند «وجهها و ذراعها» (بالرفع) در نرم‌افزار به کسر آمده که می‌شود ازلحاظ ادبی درستش کرد اما خلاف ظاهر است ظاهر به رفع است. نسخه دوم کل این روایت را تغییر می‌دهد. با این بیان کل دلالت روایت تغییر می‌کند و به نظر می‌آید روایت جایگاهش از ادله جواز نظر به وجه و کفین منتقل می‌شود به جایگاه روایات طائفه اولی که حرمت نظر به وجه و کفین است. یک کلمه تغییر کرد روایت از این سکو به دیگری می‌پرد.

«سُئِلَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ، يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُخْتِ امْرَأَتِهِ؟ فَقَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ، قِيلَ لَهُ: أُخْتُ امْرَأَتِهِ هِيَ وَ الْغَرِيبَةُ سَوَاءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ: فَمَا لِي مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ مِنْهَا؟ قَالَ: وَجْهِهَا وَ ذِرَاعَيْهَا».[[2]](#footnote-2)

اینکه آخر گفته وجه هم می‌شود نگاه کرد معلوم می‌شود وجه هم مقصود است و از اول جایز نبوده. در مقام آنچه قعود اقتضا کرده استثنا شود وجه را استثنا کرده. پس در غیر قعود وجه جایز النظر نیست. این را حصر نشان می‌دهد. ولو اینکه در صدر اگر تنهایی بود آن استدلال را درست می‌کردیم اما ذیل که پای وجه در کار می‌آید آن‌هم در مقام حصر قواعد که از اصل کلی استثنا شده نگاه به وجه و ذراع جایز است. مفادش این است که وجه هم جایز نیست.

سؤال: چرا جایز نباشد؟ مفهوم وصف است...

جواب: دو حرف ما داریم. یکی اینکه استدلال تقریب دوم فرومریزد بلکه تقریر اول هم فرومی‌ریزد. دیگر اینکه نه‌تنها دلالت بر جواز ندارد بلکه دلالت بر عدم جواز دارد. شبهه شما شاید کسی دلالت عدم جواز را تردید کند اما اینکه این روایت دلیل بر جواز نمی‌شود را نمی‌شود کاری کرد. در مورد قواعد می‌گوید به وجه و ذراع می‌شود نگاه کرد در غیر قواعد چه؟ استدلالات فرومی‌ریزد. تقریر دوم فرومی‌ریزد چون قوامش به این بود که در قواعد فقط وجه و ذراع و وجه نگفته معلوم می‌شود شعر و ذراع فقط جایز است اما اینجا وجه را گفته. تقریر او هم استحکام خودش را از دست می‌دهد. ما گفتیم ارتکاز داشته. گویا امام بابیان اخیرشان ارتکاز را ردع می‌کنند و ما نمی‌توانیم اطمینان داشته باشیم. تا اینجا مناقشه وارد است. ممکن است کسی بالاتر بیاید و بگوید طوری این افاده این را می‌کند که لایجوز النظر الی الوجه زیرا در مقام حصر قواعد وجه را آورده است و معلوم می‌شود استدلال خیلی بی‌ربط نیست زیرا در مقام حصر اعضا در قواعد است یعنی با قطع‌نظر از قاعده بودن دیگر این نیست. این نسخه دوم است.

1. **وسائل الشيعة، ج‏20، ص 199.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم‌السلام، ج 7، ص 78.** [↑](#footnote-ref-2)